



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ بهمن ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۳

جلسه: ۶۶

موضوع کلی: اشتراک کفار با مسلمین در احکام

موضوع جزئی: ادله منکرین اشتراک

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته عرض کردیم نسبت به دلیل دوم منکرین اشتراک احکام بین کفار و مسلمین دو اشکال مطرح شده، اشکال دوم این بود که بر فرض بپذیریم تکلیف کفار به احکام شرعیه تکلیف بما لایطاق باشد مع ذلک بنا بر نظریه خطابات قانونیه توجه خطاب و تکلیف به کفار مانعی ندارد؛ چون طبق نظریه خطابات قانونیه اگر بعضی از مکلفین از اتیان عمل عاجز باشند در عین حال توجه تکلیف به آنها اشکالی ندارد؛ چون ملاک در صحت خطابات قانونیه توانایی و قدرت اکثر مکلفین است، بر این اساس گفته‌اند اگر کفار نمی‌توانند به تکالیف عمل کنند و از اتیان به دستورات، اوامر و نواهی عاجزند باز هم مشمول این خطابات هستند لکن عجز آنها برای آنها عذر محسوب نمی‌شود پس توجه تکلیف و خطاب به کفار هیچ اشکالی ندارد.

بررسی اشکال دوم:

به نظر می‌رسد اشکال دوم قابل رفع است؛ یعنی بر اساس نظریه خطابات قانونیه ما نمی‌توانیم خطاب را متوجه به کفار بدانیم؛ چون اشکال دوم این بود که سلمنا تکلیف کفار به فروع، تکلیف بما لایطاق باشد مع ذلک توجه خطاب طبق نظریه خطابات قانونیه اشکالی ندارد، به نظر ما این اشکال وارد نیست چون بر اساس نظریه خطابات قانونیه آنچه در توجه خطاب، ملاک است توانایی اکثر مکلفین است؛ یعنی خطاب به همه مردم اعم از قادر و عاجز تعلق می‌گیرد لکن عجز عاجزین عذر محسوب می‌شود، طبق این نظریه اگر تکلیف به گونه‌ای باشد که اکثر مردم از اتیان به آن عاجز باشند در این صورت توجه خطاب به جمیع قبیح خواهد بود؛ چون ملاک توجه خطاب، توانایی اکثر است حال در ما نحن فیه که اکثر مردم کافر هستند؛ معنایش این است که اکثر مردم از انجام تکلیف عاجز هستند چون شرط صحت عمل، اسلام است و عبادت بدون اسلام صحیح نیست و این بدین معنی است که کفار از اتیان به اوامر و نواهی الهی عاجز بوده و صدور عمل از آنها ممتنع می‌باشد. پس با ملاحظه این نکته مشکله امتناع اتیان عمل از سوی کفار؛ یعنی تکلیف بما لایطاق کما کان باقی است؛ یعنی طبق نظریه خطابات قانونیه نمی‌توان مشکل را حل کرد لذا حق در مسئله همان اشکال اول است و اشکال دوم وارد نیست.

دلیل سوم: آیات

آیه اول: آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما واجب شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند واجب شده بود؛ تا پرهیزکار شوید.

این آیه تکلیف به صوم را فقط برای مؤمنین ثابت کرده و اساساً خطاب متوجه به مؤمنین است.

آیه دوم: آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^۲.

آیه سوم: آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَدَىٰ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ»^۳.

غیر از آیات فوق آیات دیگری هم هستند که خطاب در آنها به حسب ظاهر متوجه به مؤمنین شده که دلالت بر اختصاص خطاب به مؤمنین و مسلمین می‌کند و شامل کفار نمی‌شود و معنایش عدم اشتراک کفار با مسلمین در احکام و فروع است.

بررسی دلیل سوم:

ما قبلاً در قالب یک اشکال و جواب پاسخ این استدلال را دادیم و عرض کردیم آیاتی مثل آیات فوق که در آنها قید ایمان آمده دال بر اختصاص حکم به مؤمنین نیست بلکه اگر خطاب متوجه به مؤمنین شده یا از باب تکریم و تعظیم مؤمنین است و یا از این باب است که فقط آنها هستند که اطاعت می‌کنند؛ یعنی چون فی الجمله مؤمنین و مسلمین اهل اطاعت هستند خداوند متعال آنها را مخاطب قرار داده است و شاهد بر این مطلب هم این است که در مورد اصول اعتقادی که قطعاً کفار هم مکلف به آن می‌باشند گاهی ملاحظه می‌شود که خطاب فقط به مؤمنین متوجه شده مثل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۴، اگر قرار بود توجه خطاب به مؤمنین دلیل بر اختصاص تکلیف به آنها باشد باید در مورد ایمان به خدا هم این چنین می‌بود در حالی که قطعاً در مورد ایمان به خدا نمی‌توان ادعا کرد که این تکلیف و وظیفه مختص مؤمنین است و اساساً اختصاص این خطاب به مؤمنین خالی از اشکال نیست.

نتیجه اینکه دلیل سوم هم که آیات بود بر عدم اشتراک احکام بین کفار و مسلمین دلالت ندارد.

دلیل چهارم: روایات

مستدل ادعا می‌کند روایات متعددی وجود دارد که بر اختصاص احکام و فروع به مؤمنین و مسلمین دلالت دارد که ما در ذیل به چند تا از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بقره/۱۸۳.

۲. مائده/۶.

۳. جمعه/۹.

۴. نساء/۱۳۶.

روایت اول:

نبوی مشهور که می‌فرماید: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة»^۱ در این روایت طلب علم به عنوان یک فريضة و امر واجب فقط برای مسلمین مقرر شده است و این نشان می‌دهد که کفار مکلف به این فريضة نیستند.

بررسی روایت اول:

پاسخ به این روایت همان پاسخی است که در مورد آیات گفته شد و آن این است که این روایت دلیل بر اختصاص احکام و تکالیف به مسلمین نمی‌شود و اینکه خطاب به مسلمین تعلق گرفته یا بخاطر تعظیم و تکریم آنها بوده و یا بخاطر این بوده که فی الجمله مسلمین اوامر الهی را اطاعت می‌کنند اگر چه به حسب ظهور بدوی خطاب فقط متوجه مسلمین شده است. علاوه بر پاسخ فوق می‌توان گفت روایات دیگری هم شبیه این روایت وجود دارد که آنها را ذکر خواهیم کرد و جواب‌هایی که به آن روایات خواهیم داد به نوعی پاسخ از این روایت هم خواهد بود.

روایت دوم:

در ذیل آیه شریفه «وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»^۲ از علی بن ابراهیم وارد شده که ایشان بنا بر روایتی که در تفسیر خود ذکر کرده از ابان بن تغلب روایت می‌کند که ابان می‌گوید: «قال لي أبو عبد الله (ع) يا أبان أترى أن الله عزّ وجلّ طلب من المشركين زكاة أموالهم و هم يشركون به حيث يقول: «وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» قلت له كيف ذلك جعلت فداك فسره لي فقال (ع) ويل للمشركين الذين أشركوا بالإمام الأول و هم بالأئمة الآخرين كافرون يا أبان إنما دعى الله العباد إلى الإيمان به فإذا آمنوا بالله و رسوله افترض عليهم الفرائض»^۳، ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق (ع) از من سؤالی پرسیدند و فرمودند: ای ابان آیا گمان می‌کنی که خداوند تبارک و تعالی از کفار و مشرکین زکات اموالشان را طلب می‌کند در حالی که مشرک هستند چون آیه قرآن می‌فرماید: وای بر مشرکین آن کسانی که زکات نمی‌دهند؛ یعنی امام (ع) خطاب به ابان می‌فرمایند: این آیه را که می‌بینی گمان می‌کنی که خداوند متعال از مشرکین در حال شرک و کفر طلب زکات می‌کند؟ ابان می‌گوید عرض کردم پس معنای آیه چیست؟ آن را برای من تفسیر کنید. امام (ع) در جواب فرمودند: منظور از مشرکین، کفار که منکر خدا و رسول می‌باشند نیست بلکه منظور کسانی هستند که به امام اول و سایر ائمه (ع) مشرک و کافرند؛ یعنی ائمه را قبول ندارند و منکر امامت و ولایت هستند بعد حضرت می‌فرمایند: خداوند تبارک و تعالی ابتدا بندگان را به ایمان دعوت می‌کند پس اگر به خدا و رسول ایمان آوردند فرائض بر آنها واجب می‌شود.

استدلال به این روایت به همین جمله اخیر است که می‌فرماید تا مادامی که انسان‌ها کافر هستند و به خدا و رسول خدا ایمان ندارند فرائض بر آنها واجب نشده و معنای این مطلب عدم تکلیف کفار به احکام و فروع و به عبارت دیگر اختصاص

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۵، باب ۴ من أبواب صفات القاضی، ح ۲۷ و ۲۸.

۲. فصلت / ۶ و ۷.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۶۲.

احکام و فروع به مسلمین و مؤمنین است. پس دلالت روایت بر عدم اشتراک احکام و فروع بین کفار و مسلمین واضح و روشن است.

روایت سوم:

صحيحه زرارہ، قال: «قلت لأبي جعفر(ع) أخبرني عن معرفة الإمام منكم واجبة على جميع الخلق؟ فقال(ع): إن الله عزّ و جلّ بعث محمداً(ص) إلى الناس أجمعين رسولاً و حجةً لله على جميع خلقه في أرضه فمن آمن بالله و بمحمد(ص) رسول الله و اتّبعه و صدّقه فإنّ معرفة الإمام منّا واجبة عليه و من لم يؤمن بالله و برسوله و لم يتّبعه و لم يصدّقه و لم يعرف حقّهما فكيف يجب عليه معرفة الإمام و هو لا يؤمن بالله و رسوله و يعرف حقّهما»^۱ زرارہ می گوید: من به امام باقر(ع) عرض کردم به من بفرمایید که آیا معرفت امام از شما بر همه مردم واجب است و همه باید شما را به عنوان امام بشناسند حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد(ص) را به عنوان رسول و حجت خودش به سوی همه مردم فرستاد پس کسی که به خدا و پیامبر(ص) ایمان بیاورد و او را تصدیق کند و از او پیروی نماید معرفت امام از ما بر او واجب است؛ یعنی معرفت امام بر کسی واجب است که به خدا و رسول او ایمان آورده باشد و چگونه ممکن است کسی که به خدا و رسولش ایمان ندارد به معرفت امام مکلف شود.

تقریب استدلال به این روایت این است که اگر معرفت امام(ع) بر کافر به خدا و رسول واجب نباشد پس سایر تکالیف و احکام به طریق اولی بر کافر واجب نیست. طبق این روایت، معرفت امام(ع) بر کسی واجب است که به خدا ایمان داشته باشد و رسول خدا را تصدیق کند؛ یعنی کسی که ایمان به خدا ندارد و رسول خدا را تصدیق نکرده معرفت امام(ع) بر او واجب نیست. حال اگر معرفت امام(ع) بر کافر و مشرک واجب نباشد به طریق اولی سایر تکالیف و فروع بر کفار و مشرکین واجب نخواهد بود مخصوصاً با توجه به اینکه اطلاع مردم به احکام و وصول احکام و فروع به مردم نوعاً از طریق امام(ع) صورت می گیرد. پس وقتی معرفت امام(ع) بر کفار واجب نباشد سایر تکالیف به طریق اولی بر کفار واجب نخواهد بود. لذا این روایت دلالت می کند بر اینکه کفار مکلف به احکام و فروع نیستند و احکام و تکالیف مختص مسلمین و مؤمنین است.

تذکر اخلاقی

چون امروز چهارشنبه است روایتی را از باب تذکر می خوانم باشد که انشاء الله مورد استفاده خودم و شما قرار گیرد. روایتی است از امیرالمؤمنین علی(ع) که حضرت می فرمایند: «قیدوا أنفسکم بالمحاسبة و املکواها بالمخالفة»، حضرت می فرمایند: نفس خودتان را با محاسبه مهار کنید، محاسبه نفس از امور مهمی است که در فرمایشات اهل بیت(ع) خیلی بر آن تأکید شده است، محاسبه نفس مسیر زندگی انسان را تنظیم می کند و در حقیقت یک کنترل جدی بر راه و روش و مسیر زندگی است مثل کسانی که در حال رانندگی هستند که اگر سرعت خود را مراقبت کنند ناخود آگاه سرعت بالا نمی رود تا

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰، باب معرفة الإمام، حدیث ۳.

منجر به حادثه شود، محاسبه کردن نفس، امری است که مؤکداً به آن سفارش شده، علی(ع) می‌فرماید: انسان باید هر روز به خودش رجوع کند و سؤالاتی را از خودش بپرسد که چه اعمالی را انجام داده‌ام، پس باید هر روز اعمال خود را کنترل کنیم که چه اعمالی از ما سر زده است؛ مثلاً با دیگران چگونه رفتار کرده‌ایم؟ آیا به کسی ظلم نکرده‌ایم؟ آیا حقوق دیگران را ادا کرده‌ایم یا خیر؟ انسان وقتی خودش را به محاسبه عادت دهد طبیعتاً موفق به توبه نسبت به خطاهای خودش و جدیت و تلاش برای انجام کارهای خیر و نیکو خواهد شد، اگر محاسبه نفس نباشد انسان رها می‌شود و گاهی آن قدر در امور زندگی غرق می‌شود که وقتی متوجه می‌شود می‌بیند فرسنگ‌ها از مسیر اصلی دور شده و فاصله گرفته است، سخن در باب محاسبه نفس بسیار است، روایات و دستورات زیادی داریم که تأکید بر محاسبه نفس می‌کنند، در مراقبت‌هایی که علماء علم اخلاق توصیه و سفارش می‌کنند یکی از امور مهم و اولین قدم برای تعالی روح و تکامل نفس انسانی محاسبه نفس است، پس محاسبه باعث می‌شود که انسان از گناهان و غفلت‌هایی که مرتکب شده توبه کند و وقتی توبه کند بار او سبک‌تر می‌شود و توفیق شکر نعمت پیدا می‌کند، امیرالمؤمنین(ع) در ادامه روایت می‌فرماید: با مخالفت با نفس خود، مالک او شوید، تبعیت از نفس، انسان را مملوک نفس می‌کند، اگر به دنبال اطاعت از خواهش‌های نفسانی برویم ما عبد و مطیع نفس شده‌ایم و این اشتهاهای سیری ناپذیر نفس بر تسلط بر انسان هیچ گاه متوقف نمی‌شود پس اگر سروری و آقایی می‌خواهیم و اگر به دنبال این هستیم که ابتکار عمل زندگی به دست خودمان باشد باید با خواسته‌های نفسانی مخالفت کنیم و تنها راه مالک شدن بر نفس، مخالفت با نفس است که هر چه با خواهش‌های نفسانی بیشتر مخالفت شود نفس هم بیشتر در مقابل انسان رام می‌شود و بر عکس هر چه بیشتر به خواسته‌های نفسانی پاسخ داده شود نفس هم بیشتر بر انسان مسلط خواهد شد. إنشاء الله خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق دهد که بتوانیم نفس خود را تحت کنترل خود در آوریم و نگذاریم که نفس بر ما مسلط شود.

«والحمد لله رب العالمین»